



بستر مبادلات فرهنگی ایران با روسیه و عثمانی در آستانه انقلاب مشروطیت

فاطمه ترکچی^۱

۱۸ میلادی به بعد باعث شد تا ایرانیان نیز با تجربیات، اندیشه‌های نوگرا و دگرگونی‌های این کشور از طریق روابط بازرگانی، فرهنگی و آموزشی آشنا شوند و این افکار و اندیشه‌ها را به ایران انتقال دهند. روشنفکران ایرانی مانند امیرکبیر، سپهسالار، وازه‌ها و مفاهیم عصر تنظیمات عثمانی را به فرهنگ سیاسی ایران وارد کردند، وازه‌هایی مانند «دارالفنون»، مشروطه، جمهوری، قانون اساسی، مجلس ملی، صدراعظم و...^۲. این تأثیرات به حدی بود که حتی پس از انقلاب مشروطه، تدوین قانون اساسی ایران با الگوبرداری از تنظیمات عثمانی صورت گرفت.

در ضمن، این دو کشور مسلمان در بسیاری از زمینه‌ها مانند نفوذ استعمار و امپریالیسم، جنبش‌های مردمی و آزادیخواهانه، زمینه‌ها و ریشه‌های انقلاب مشروطیت و... به یکدیگر شباهت بسیاری داشتند. عوامل مؤثر و انتقال دهنده جریانات نوین از عثمانی به ایران عبارت بودند از: تجار، علمای نجف، محصلان ایرانی در عثمانی، تشکیلات فراماسونری و روشنفکران متواری ایرانی به عثمانی که در جای خود هریک از آنان شرح داده خواهد شد.

انقلاب سال ۱۹۰۵ میلادی در روسیه و انعکاس اخبار مربوط به انقلاب در روزنامه‌های قفقاز و پخش آن از طریق ارتباط با مردم ایران تأثیر بسزایی در حرکت‌های اجتماعی و شورشی‌های ضداستبدادی مردم ایران به جای گذاشت. روابط تجاری بازرگانان ایران و روسیه نیز از دیگر راه‌های نفوذ نوگرایی و مشروطه خواهی در ایران بود. از عوامل و نیروهای انتقال

عمده رکود سیاست داخلی کشور و شکل‌گیری اعتراضات مردمی با حمایت و رهبری روحانیان و بروز بحران‌های اجتماعی به خصوص در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی / ۱۳ هجری قمری بود.

دوران طولانی سلطنت ناصرالدین شاه خسارت‌ها و زیان‌های جبران‌ناپذیری به همراه داشت. البته ناگفته نماند که عواملی چون اعزام دانشجو به خارج، حضور سفیران، مأموران سیاسی و تجار در خارج از کشور و برخورد آنها با مظاهر جدید تمدن، مسافرت سفراء، مأموران سیاسی و سیاحان خارجی به ایران، شروع نهضت ترجمه و گسترش فعالیت‌های فرهنگی، تأسیس مدرسه دارالفنون و به دنبال آن ایجاد مدارس رشدیه در تبریز و سپس تهران، انتشار روزنامه‌ها

و چرایید غیردولتی در خارج از کشور مانند *اخر (در استانبول)*، *پرورس و تریا (در قاهره)*، *حبل‌المتین (در کلکته)* و... باعث گسترش تحولات فکری و ارتقای سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم شد. این دگرگونی‌ها بیش از هرچیز، از تحولات فکری و فرهنگی روسیه و عثمانی در طی قرن ۱۹ میلادی سرچشمه می‌گرفت.

تحولات سیاسی، اداری، نظامی، اقتصادی و... که از سال ۱۷۸۹ میلادی در عثمانی آغاز شده بود و تا سال ۱۸۷۶ میلادی تحت رهبری سلاطین و سیاستمداران روشنفکر عثمانی ادامه داشت، این کشور را به عنوان اولین کانون آسیایی پذیرش جریانات نوین فکری و عقاید آزادیخواهانه غرب درآورد و چون ایرانیان از دیرباز با این کشور مسلمان ارتباطات همه جانبه‌ای داشتند، به خصوص از اواخر قرن

چکیده:

ایران به دلیل داشتن مرزهای مشترک و طولانی با دو کشور روسیه و عثمانی، از دیرباز روابط گسترده و همه‌جانبه‌ای با آنها داشته است. این روابط در دوره‌های مختلف به دلایل سیاسی، دوستانه و یا خصمانه بوده است. اما روابط فرهنگی و اجتماعی با این دو کشور به خصوص از قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری قمری به بعد همیشه یابرجا بوده است. هدف مقاله حاضر، روشن نمودن عوامل و نیروهایی است که باعث ورود جریانات فکری و عقاید آزادیخواهانه غرب به ایران شد و زمینه‌های فرهنگی انقلاب مشروطیت در ایران گردید. در همین راستا با گردآوری داده‌های موجود در منابع و کتب تدوین شده، روزنامه‌ها و اسناد کوشش خواهد شد این عوامل بررسی و مورد توجه قرار گیرند.

کلید واژه‌ها: روابط فرهنگی - ایران - روسیه - عثمانی - انقلاب مشروطیت - محصلان ایرانی - تجار - علمای نجف - روشنفکران - کارگران فصلی.

مدخل:

جامعه ایران در عصر قاجار، جامعه‌ای ساده با فرهنگ، سنن و اعتقاداتی استوار بود که در افکار و افق دید توده‌های مردم آن هیچ اثر و نشانه‌ای از غرب‌گرایی یا آشنایی با تحولات ناشی از انقلاب کبیر فرانسه و تشکیل حکومت‌های جدید و نوپای دموکراتیک دیده نمی‌شود. اداره کشور در آن عصر با فساد مالی و رشوه‌خواری همراه بود. حکام، امرای لشکری و کشوری برای کسب منافع مادی، ارتقای درجه و نزدیکی بیشتر به دربار و شخص شاه با یکدیگر رقابت می‌کردند و در این زمینه از اعمال هیچ تعدی و اجحافی بر مردم دریغ نداشتند. این امر یکی از دلایل

کار را بازرگانان آذربایجان می‌کرده‌اند. آنچه به کوشش های انجمن سعادت یاوری می‌کرد. این بود که در عثمانی نیز آزادیخواهان چیره درآمده و مشروطه را در آنجا روان گردانده بودند. از این رو، هیچ‌گونه جلوگیری دیده نمی‌شد.^۶

طاهرزاده بهزاد، اسدالله ممقانی را رئیس این انجمن و کسانی چون معاضدالسلطنه، توفیق بیگ (مدیر روزنامه توفیق) و دهخدا را اعضای مؤثر و مهم آن معرفی می‌کند.^۷

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که بازرگانان چگونه در جرگه آزاداندیشان و مشروطه خواهان قرار گرفتند و چه نقش مهمی در مشروطه خواهی مردم و همچنین به ثمر رسیدن انقلاب مشروطیت ایفا نمودند. کمکه‌های مادی این بازرگانان نیز در این زمینه بسیار کارساز و قابل توجه بوده است.

ب- علمای نجف :

نجف، مرکز روحانیت شیعه در عثمانی، مرکز ترویج افکار آزادیخواهی و تقویت روح مبارزه علیه استعمارگران روسیه و انگلستان بود. علمای نجف با صدور احکام واجب‌الاطاعه همچون تحریم تنباکو، نخستین گام را در جهت بیداری افکار مردم مسلمان و شیعه-مذهب ایران برداشتند. آنان با اعزام شاگردان تربیت یافته خویش به ایران، مردم را به سمت آزادیخواهی ارشاد می‌نمودند. ملک‌زاده در خصوص نقش روحانیان نجف در تنویر افکار ایرانیان می‌نویسد:

«... در میان طلاب و محصلان [حوزه عملیه نجف] جوانانی بوده‌اند که شوری در سر داشته و طالب تحول و بهبود اوضاع و ترقی مسلمانان و برانداختن نفوذ اجانب و تأسیس مدارس به سبک جدید برای تربیت اطفال و بی‌نیاز کردن مسلمین از ممالک غیرمسلمان و ترویج امتعه وطنی بوده‌اند و در این راه گامهایی برداشته‌اند.... عده‌ای از طلاب جوان و روشنفکر از قبیل شیخ اسدالله ممقانی، نوبری ایروانی و... به قیادت سیداسدالله خراقانی، انجمنی تشکیل داده و در اطراف افکار نوین بحث و گفتگو می‌کردند و سید اسدالله خراقانی که در آن زمان در نجف اشرف می‌زیست و از

آزادیخواهان و معتقدان به تمدن جدید بود و به اوضاع دنیا تا حدی بصیرت داشت و از علوم جدید هم تا درجه‌ای بهره‌مند بود، در روشن کردن افکار جوانان سعی می‌نمود و آنها را به طرف افکار تازه رهبری می‌کرد.»^۸

به این ترتیب، ملاحظه می‌شود اکثر علمای نجف نیز با آزادیخواهان تشریک مساعی می‌کردند و در بیداری افکار مردم ایران نقش مهمی داشتند. آنان با انتشار بیانیه‌ها مردم را نسبت به امور سیاسی روز آگاه می‌کردند. این علما همچنین با روزنامه‌های آن زمان در ارتباط بودند و مردم را به مطالعه این نشریات تشویق می‌نمودند. کسروی در این زمینه می‌نویسد:

«یکی از چیزهایی که مایه رواج [روزنامه حبل‌المتین] گردید، این بود که حاجی زین‌العابدین تقی‌اف، پول بسیاری فرستاد که روزنامه به علمای نجف و دیگر جا [ها] بی‌پول فرستاده شود. از اینجا پیوستگی میان روزنامه و علما پدید آمد، و شادروان شیخ حسن ممقانی که این زمان با فاضل شریانی [که هر دو تن «مرجع تقلید» می‌بودند، به ستایش حبل‌المتین برخاست و مردم را به خواندن آن برانگیخت.»^۹

ج- محصلان ایرانی در عثمانی :

پیش از آنکه مدارس و مراکز علمی مناسب یکی از مشکلات فرهنگی ایران در قرن نوزدهم میلادی بود. این امر، به خصوص برای خانواده‌های اشراف و دیوانیان، در زمینه تربیت فرزندانشان و آماده‌سازی آنان جهت اداره امور اداری و کشوری مسائل بسیاری را ایجاد می‌کرد. به همین دلیل، این خانواده‌ها با صرف مخارج سنگین فرزندانشان را جهت آموزش به اروپا، روسیه و عثمانی می‌فرستادند. منابع در خصوص تحصیل ایرانیان در خارج از کشور به ویژه در عثمانی بسیار پراکنده و ناقص است. روزنامه اختر بهترین منبع موجود و حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی در این مورد است. با توجه به نوشته‌های این روزنامه بیشتر محصلان ایرانی در خارج از کشور از خانواده اشراف بودند که پس از اتمام تحصیلات خود وارد عرصه

فعالیت های سیاسی - اداری کشور می‌شدند و به خدمت دولت درمی‌آمدند. از جمله این افراد، می‌توان از میرزا فرج‌الله خان و میرزا صادق خان نام برد که بعد از فارغ‌التحصیلی به مراتب بالای کشوری نائل شدند.^{۱۱} در این زمینه روزنامه اختر در اخبار روز ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۰۳ هجری قمری آورده است: «منشی گری و دفترداری سفارت کبری به عهده مقرب الحضرة الخاقانیه، میرزا صادق خان، فرزند ارجمند معتمدالسلطان، آقای میرزا جوادخان مستشار سفارت، محول و واگذار گردیده است.»^{۱۲}

حاجی پیرزاده نیز که در سال ۱۳۰۸ هجری قمری وارد استانبول شد، در سفرنامه خویش از دیدار خود با میرزا صادق خان صحبت- می‌کند که وی فارغ‌التحصیل مدرسه سلطانی در استانبول و مصدر بسیاری از مشاغل دولتی در عثمانی است.^{۱۳}

کمال افندی از دیگر تحصیل کردگان مدرسه سلطانی در رشته‌های مختلف از جمله نظام بوده است.^{۱۴} پدر وی میرزا حبیب اصفهانی از روشنفکران ادیب ایرانی بود که بنا به دلایل سیاسی در سال ۱۲۸۳ هجری قمری به عثمانی گریخته بود. وی در آنجا به تألیف، ترجمه و تدریس زبان و ادبیات فارسی مشغول شد و از اعضای «انجمن معارف» عثمانی بود.^{۱۵} علوم و فنون نظامی از دیگر رشته‌های تحصیلی مدارس استانبول بود که جوانان ایرانی را به خود جذب می‌کرد. البته ناگفته نماند که شاگردان ایرانی، به منظور آموزش و تحصیل در این شاخه به خصوص، بنا به درخواست سلطان عثمانی و از سوی درباریان ایران به استانبول اعزام می‌شدند.

از جمله محصلان ایرانی در مدرسه نظام ،عبدالحمیدخان می‌باشد که از آزادیخواهان پیرو میرزا آقاخان کرمانی بود و در تألیف «آینه سکندری» (۱۳۰۹ هجری قمری) و «رساله انشاءالله و ماشاءالله» (۱۳۱۰ هجری قمری) مساعدت و همکاری شایانی با وی داشت. عبدالحمیدخان «در آن زمان عضو حوزه آدمیت استانبول بود که میرزا آقاخان برپا داشته بود.» وی پس از بازگشت به ایران «در زمره امنای

مجمع آدمیت در تهران» قرار گرفت^{۱۶} و از دوستان نزدیک عباس قلی‌خان آدمیت بود. وی همچنین به دلیل خدمت مؤثر در نظام به لقب «یمین نظام» منتصب شد، اما در جریان «به توپ بستن مجلس با قوای نظامی محمدعلی شاه» همکاری نکرد، به همین دلیل زندانی و سپس «از تمام درجات نظامی خلع گردید.» لکن پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت، مجدداً به خدمت نظام خوانده شد و لقب «سردار مقتدر» یافت و مدتی بعد به سمت معاونت وزیر جنگ منصوب گردید.^{۱۷}

میرزا علی حکیم ایروانی معروف به حکیم لعلی از تحصیل کردگان ایرانی در عثمانی بود که در رشته پزشکی از «مکتب طبیه ملکیه» فارغ‌التحصیل شد. «وی یکی از روشنفکران آگاه در آستانه جنبش مشروطیت» بود.^{۱۸}

این محصلان ایرانی به هنگام تحصیل در عثمانی با افکار آزادی طلبی و مشروطه خواهی آشنا می‌شدند، با روشنفکران متواری همچون میرزا آقاخان کرمانی ارتباط برقرار می‌نمودند و از اندیشه‌های آنان الگوبرداری می‌کردند؛ از این جهت، بعد از بازگشت به وطن در جرگه روشنفکران و مشروطه طلبان وارد می‌شدند. اینان نیز در نشر افکار آزادیخواهی و پیروزی انقلاب مشروطیت نقش بسزایی داشتند.

د - تشکیلات فراماسونری در ایران و عثمانی:

به دلیل ارتباط دولتمردان ایران عصر قاجار با انجمن‌ها و لژهای فراماسونری و همچنین حضور و فعالیت روشنفکران ایرانی در این تشکیلات و روابط فراماسون‌های ایرانی با عثمانی لازم است تا به طور گذرا به این جریان در هر دو کشور نگاهی بیندازیم.

لژهای فراماسونری در عثمانی نسبت به ایران سابقه طولانی‌تری داشته‌اند. اولین لژ این کشور در حدود سال ۱۷۳۸ میلادی در حلب و از میر تشکیل شد و تا سال ۱۷۸۴ میلادی دو لژ در استانبول تأسیس یافت. همه آنها به لژهای اعظم اروپا (اسکاتلند و لهستان) وابسته بودند.^{۱۹} لژ فراماسونری استانبول مرکز فراماسونهای

ایرانی بود. البته ناگفته نماند که قبل از تشکیل لژ بیداری ایرانیان در سال ۱۹۰۸ میلادی، فراموشخانه و مجمع آدمیت میرزا ملکم خان محفل فراماسون‌ها در داخل کشور به شمار می‌آمدند.^{۲۰}

تجار ایرانی که به استانبول می‌رفتند با این لژها آشنا شده و در بازگشت به ایران افکار آزادیخواهی و اندیشه ترقی را به هموطنان خویش منتقل می‌کردند. مأموران سیاسی و سفرای ایرانی هم از افرادی بودند که در طول مدت مأموریت خود در استانبول با لژهای فراماسونری آشنا می‌شدند و در آنها عضویت می‌یافتند؛ از جمله میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، میرزا حسین خان مشیرالدوله و میرزا حسن - خان معین‌الملک را می‌توان نام برد.^{۲۱}

عده‌ای از درویش‌های ایرانی نیز با این محافل ارتباط داشتند و این روابط در قرن ۱۹ میلادی موجب جذب بسیاری از ایرانیان از جمله مذهبی‌ها - درویش‌ها و صوفی‌ها و حتی روحانیان مانند سیدمحمدطباطبایی - به طرف فراماسون‌های غرب در قالب «آزاد اندیشی و آزادی» شد.^{۲۲} حاجی میرزا صفا یکی از همین درویش‌ها بود که حتی بسیاری از اعیان و درباریان عثمانی مانند عالی پاشا، فواد پاشا و نیز رجال ایرانی مانند میرزا حسین‌خان سپهسالار و میرزا ملکم‌خان را به گرد خویش جمع کرده بود.^{۲۳} وی با بسیاری از ایرانیانی که به هر طریق به استانبول می‌رفتند ملاقات و آنها را طبق اصول و عقاید خویش راهنمایی می‌کرد. یکی از این افراد حاج سیاح محلاتی بود که شرح دیدار خود را با میرزا در سفرنامه‌اش ذکر کرده است.^{۲۴}

حائری در خصوص پیوستن مقامات ایران به این لژها معتقد است فراماسونگری در مجموع ساخته و پرداخته اندیشه‌های بورژوازی غرب بوده و هدفی جز استعمار نمی‌توانست داشته - باشد. وی می‌نویسد:

«استعمار غرب می‌کوشید برای حفظ و گسترش سوداگری و فزون‌خواهی بورژوازی، سیاستگران و چهره‌های سرشناس کشورهای واپس مانده جهان از جمله کشورهای اسلامی

مانند هند اسلامی، مصر، عثمانی و ایران را در جرگه فراماسون‌ها درآورد و آنان را با شعار فریبنده «آزادی، برابری و برادری» بفریبد. استعمار در این راه کامیاب نیز بود، زیرا تاریخ گواه می‌دهد که در آغاز اوج استعمار بورژوازی غرب، نخستین سفیران ایران در اروپا مانند عسگرخان ارومی، میرزا ابوالحسن ایلچی و میرزا صالح شیرازی یکی پس از دیگری به آسانی در جرگه فراماسونگری انگلیس درآمدند و انگلیس را «ولایت آزادی» نامیدند بی‌آنکه با صداقت بگویند که آزادی در مورد درخواست فراماسونگری با آنچه ایرانیان آن روزگار در می‌یافتند و یا به آن نیاز داشتند چه تفاوتی داشته است.»^{۲۵}

روشنفکران ایرانی عضو در این لژ به دلیل آنکه از نزدیک شاهد جریانات سیاسی «عصر تنظیمات» عثمانی بودند، تحت تأثیر مستقیم این افکار قرار گرفتند و نقش بسزایی در انتقال آن به ایران داشتند.

ه - روشنفکران متواری به عثمانی

روشنفکران و آزادیخواهان بسیاری به دلیل استبداد حکومت قاجار به خصوص در عهد ناصری به خاک عثمانی پناه بردند و به تنویر افکار و اندیشه‌های هموطنان خویش پرداختند. همجواری استانبول با اروپا و آشنایی نزدیک آن با افکار و ایدئولوژی غربی و بازتابهای شدید غربی در آنجا باعث جذب افرادی از ایرانیان، که دل خوشی از سیستم سیاسی - استبدادی قاجار نداشتند، شده بود. این افراد با استفاده از آزادی نسبی که در عثمانی وجود داشت دست به تألیفات و ترجمه کتبی زدند که در نشر افکار و اندیشه‌های نوین در ایران نقش بسزایی داشت. در این نوشته‌ها از عملکرد نادرست دستگاه حاکمه و معایب حکومت، به ویژه در دوره ناصرالدین شاه انتقاد و بر لزوم استقرار دموکراسی و حکومت مشروطه و قانون تأکید می‌کردند. این روشنفکران در عثمانی با یکدیگر در ارتباط و تبادل اندیشه بودند. تأسیس روزنامه اختر از نتایج مفید همین روابط بود.

میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی از

روسیه بود که در مدت زمان کوتاهی به صورت یک رویداد عمومی درآمد.^{۳۳} با بررسی آماری که عیسوی اعلام می‌کند تعداد مهاجران کارگر ایرانی به روسیه در اوایل قرن بیستم افزایش چشمگیری پیدا کرده است. مهاجرتها بیشتر به صورت فصلی و موسمی انجام می‌گرفته است، زیرا اغلب این مهاجران، کشاورزانی بودند که در فصل زمستان به روسیه می‌رفتند. توضیح اینکه کارگران مهاجر ایرانی اکثراً غیر متخصص بودند و مهارت شغلی خاصی نداشتند به همین دلیل به کار در زمین‌های کشاورزی و حتی کارهای پستی از قبیل عملگی ساختمان و یا پادویی نیز تن می‌دادند و شرایط سخت کار در معادن و مراکز نفتی روسیه را می‌پذیرفتند تا با ارسال دستمزد ناچیز خویش برای خانواده‌هایشان در ایران، اوضاع زندگی آنها را سامان بخشند. گفتنی است این رفت و آمدها چندان آسان صورت نمی‌گرفته است. کارگران مهاجر اغلب با مشکلات بسیاری مواجه می‌شدند. کوزنتسو/ برخی از مصائب آنان را بیان کرده است و می‌گوید:

«در سالهای پنجاهم، حرکت بزرگ اتباع ایران برای یافتن دستمزد به سوی ماورای قفقاز آغاز گردید. در یادداشت وزارت امور خارجه ایران به جانشین امپراتور در قفقاز گفته - شده بود که از کارگران ایرانی که به تفلیس می‌آیند بی‌چون و چرا یک روبل سود شهری دریافت می‌شود، اما اینها هنوز هیچ دستمزدی دریافت نکرده‌اند در حالی که در ایران از روس‌ها چنین عوارضی نمی‌خواهند. مردمی که به آنجا رفته‌اند بسیار تنگدست هستند بناها، سقاها و سایر پیشه‌وران به حال شهر سودمندند و وزارت امور خارجه ایران خواستار شده بود که مهاجران از این عوارض معاف گردند و اشاره کرده بود که امپراتور روسیه، رعایای شاه را از پرداخت دو روبل عوارض حق اقامت در سرزمین ماورای قفقاز معاف کرده است.»^{۳۴}

این گفته‌ها حاکی از وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کارگران ایرانی در روسیه است. حال به بررسی میزان تأثیرپذیری و انتقال تحولات سیاسی، فرهنگی و ... روسیه

از طریق این کارگران به جامعه در حال تحول ایران می‌پردازیم. آنچه مسلم است کارگران ایرانی در جریان مهاجرت به روسیه و قفقاز و کار در این مناطق فقط از نظر مالی تأمین نمی‌شدند بلکه به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی روسیه بروز جنبشهای توده‌ای و حضور فعال کارگران انقلابی در مراکز صنعتی در قبل و بعد از انقلاب ۱۹۰۵ میلادی - از نظر فکری و عقیدتی نیز به رشد قابل ملاحظه‌ای می‌رسیدند. پاولوویچ و همکاران او در این زمینه می‌نویسند:

«سرمایه خارجی طوری ایران را غارت کرد که اهالی به دو دسته جدا از هم: خان، ملاک، جاهل، فاسد و اردوی بزرگ کارگر و دهقان لخت و گرسنه تبدیل شدند. سوداگران و بیکاران برای فرار از ستم شاه و خان‌ها و همچنین برای جستجوی کار رو به قفقاز می‌آوردند. بازرگانان برای فروش امتعه ایرانی و کارگران برای کار در معادن و کارخانجات قفقاز از وطن خود دور می‌شدند. دسته اخیر، علاقه و محبت خود را نسبت به میهن هرگز از دست نمی‌دادند. به این ترتیب، ایرانیان در خارج از کشور خود، به قوانین و آداب و رسوم ندیده و نشنیده‌ای برخورد کردند. با اصول اداره جدید، افکار نو، فرهنگ و تمدن تازه‌ای آشنا شدند. دنیای جدید جلو چشمانشان باز شد. در نتیجه برخورد با فرهنگ جدید، این اشخاص، خود نیز عوض شدند... به تدریج تشکیل جمعیتها و انتشار بیانیته‌ها و شعارها شروع می‌شود. مردمانی برای رفع ظلم و استبداد دربار و خانها و به دست آوردن حقوق خلق به میدان می‌آیند. فعالیت‌های محرمانه رو به توسعه می‌گذارد و جنبش مردم آغاز می‌شود... اولین قدم را سرمایه‌داران ایرانی برمی‌دارند. اعتراض تجار علیه حکومت شروع می‌شود و کارگران و زحمتکشان برای رهبری نهضت به میهن خود باز می‌گردند.»^{۳۵}

با گسترش رفت و آمد ایرانیان به قفقاز، در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی این منطقه به «یکی از کانون‌های تجمع ایرانیان» تبدیل شده بود.^{۳۶} مهاجران ایرانی در قفقاز و روسیه با محیط‌های

اجتماعی و سیاسی جدیدی مواجه شدند که تا این زمان در کشور خود تجربه نکرده بودند. این اتفاق حداقل برای برخی از مهاجران که به سرزمینی صنعتی و پیشرفته‌تر از مملکت خویش قدم می‌گذاشتند، راهی برای ارتقای سطح آگاهی با پدیده‌های نوین سیاسی - اجتماعی بود، زیرا با سازمان‌های سیاسی و انقلابی و تفکرات سوسیالیستی روسیه آشنا می‌شدند.^{۳۷}

حائری به نقل از اسپکتور در زمینه ارتباط نزدیک کارگران مهاجر ایرانی با انقلابیان قفقازی چنین می‌نویسد:

«در سال ۱۹۰۵ میلادی ایرانی‌های انقلابی مقیم تفلیس سازمانی تشکیل دادند. نتیجه این بود که هنگامی که کارگران مهاجر ایرانی به وطن خود بازگشتند عقاید انقلابی را همراه با اوراق تبلیغاتی چاپی و اسلحه با خود به ایران بردند تا اعتصاب و آشوب را [که بر ضد رژیم استبدادی ایران پدید آمده بود] گسترش دهند. بنابراین، انقلاب ۱۹۰۶ ایران که در جای پای انقلاب روس گام گذاشت، نباید شکفت‌آور باشد.»^{۳۸}

به این ترتیب، مهاجران و کارگران فصلی ایرانی را در جنوب روسیه و قفقاز می‌توان از مهم‌ترین عوامل دانست که در تنویر افکار عمومی ایرانیان و همچنین مبادلات فرهنگی دو کشور تأثیر بسیاری برجای نهادند. باید خاطر نشان کرد که به دلیل کارگری بودن هسته اصلی جنبشهای آزادیخواهی در روسیه و در نتیجه انقلاب ۱۹۰۵ آثار این انقلاب و انقلابیان روشنفکر شرکت کننده در آن بر افکار کارگران و اقشار پایین جامعه ایران بیشتر بود.

ب - محصلان ایرانی در روسیه :

یکی دیگر از راه‌های ورود و تأثیرات فرهنگ و تمدن، علوم و فنون جدید و از همه مهمتر، افکار آزادیخواهان رایج در روسیه به ایران در آستانه انقلاب مشروطیت، محصلان ایرانی مدارس و دانشگاه‌های این کشور بوده است. اکثر این دانشجویان از طبقه اشراف و سرمایه‌داران جامعه آن روزگار ایران به شمار می‌آمدند. در پایان قرن نوزدهم میلادی تعداد این محصلان

در روسیه افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت.^{۲۳} ضمن تحصیل و تربیت در محیطی انقلابی با افکار و عقاید آزادیخواهی آشنا می‌شدند و اعتقادات نویافته خود را به دیگران نیز منتقل می‌کردند. اولین گروه محصلان ایرانی در زمان عباس میرزا نایب السلطنه و به دستور وی اعزام اروپا شدند. اعزام دانشجو در زمان محمدشاه نیز ادامه یافت. یحیی دولت‌آبادی در این مورد می‌نویسد:

«در سنه ۱۲۶۰ هجری قمری به موجب دستخطی که از محمدشاه قاجار در هشتم میزان سال مزبور صادر می‌گردد، یک شاگرد از تهران به پاریس فرستاده می‌شود. رفتن محصلان مزبور به خارج ضرورتاً روابط فکری ایران را با اروپا مخصوصاً با فرانسه زیاد می‌کند...»^{۲۴} در طی دوران سلطنت ناصرالدین شاه، اعزام دانشجو به اروپا با نوسان‌هایی مواجه می‌شود. در اوایل حکومت وی، با تلاش امیرکبیر عده‌ای از محصلان ایرانی به اروپا فرستاده می‌شوند، اما بعد از قتل امیرکبیر این جریان کند می‌شود تا جایی که پس از بازگشت «از سفر اول به فرنگ، کلیه راه‌های اروپا به روی محصلان ایرانی مسدود گردید»^{۲۵} و شخص شاه مسافرت به اروپا را به قصد تحصیل ممنوع کرد. اما بنا به گفته اعتمادالسلطنه این سیاست

پس از مراجعت شاه از سفر سوم به اروپا به طور چشمگیری تغییر نمود.^{۲۶} در اوایل قرن بیستم تعداد این محصلان افزایش چشمگیری یافت، چنانکه در مدارس روسیه با کمبود جا مواجه شدند. در سند زیر کنسول ایران در قفقاز به این موضوع اشاره کرده است:

از جنرال قونسولگری اعلا حضرت شاهنشاه ایران در کل قفقازیه ۲۱ شهر جمادی‌الآخر ۱۳۲۱ هجری قمری

نمره ۲۱۴
امسال شاگردهای زیادی از ایرانی‌ها داخل مکاتب روس شده از مسلمان و ارمنی و آشوری از هر سه فرقه. اوضاع مکاتب روس هم امسال خیلی تماشا دارد، همه جا صد نفر، دویست نفر شاگرد که هر یک به کلاس دیگر ترقی کرده است، در جا مانده‌اند و به واسطه نبودن جا و مکان به مکتبها قبول نشدند. رؤسای مکاتب خیلی با جنرال قونسولگری همراهی نمودند حتی اغلب شاگردها را که در امتحان عقب مانده بودند، به خواهش فدوی، مسامحه و قبول کردند...»^{۲۷}

ملاحظه می‌شود که افزایش تعداد محصلان ایرانی در روسیه و مخارج بالای آنها مشکلات بسیاری به بار آورد.

تا آنجا که کارگزاران حکومت ایران در روسیه تصمیم گرفتند مدارس به سبک جدید برای ایرانیان در آن کشور ایجاد نمایند. سند زیر بیانگر همین امر است.

«قونسولگری اعلا حضرت شاهنشاه ایران در بادکوبه ۲۶ شهر صفر ۱۳۲۴ هجری قمری

نمره ۲۶
سابقاً تفصیل تأسیس مدرسه را به ترتیب جدید در بادکوبه برای تربیت اطفال ایرانی‌ها به عرض آستان مبارک رسانده بودم که حضرت اجل آقای مشیرالملک روحی فداه از فرمانفرمای قفقاز خواهش نمودند، اجازه بدهند و جانشین برحسب خواهش جناب وزیر مختار جواب داد[که] هر وقت ایرانی‌ها پول حاضر کنند من اجازه می‌دهم، چاکر در قونسولخانه چندین مجلس نموده، حضرات تجار و کسبه و غیره را احضار نموده بعد از مذاکرات زیاد قریب پانزده هزار منات صورت نوشتند که بعد از تأسیس مدرسه بدهند. شش هزار منات آن را تجار نقد میان خودشان جمع کرده در بانک گذارند و بعد از آن تحصیل شد. مجدداً عریضه نموده به جانشین قفقاز پیشنهاد شد. خود چاکر هم رقوم به تفلیس، رئیس علوم قفقاز را دیده اجازه دادند انشاءالله تعالی به میمنت و مبارکی در هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۲۴ که روز عید مولود حضرت پیغمبر صلوات الله علیه است مدرسه باز خواهد شد و بعد از آن در اول پاییز شاگردها موافق قانون مدرسه قبول و مشغول تحصیل خواهند شد. در این مدرسه موافق پروگرامی که نوشته شده زبان فارسی، ترکی، عربی، روسی، فرانسه و انگلیسی به انضمام سایر علوم که در مدارس وسطی درس می‌دهند، خواهد خواند. نام مدرسه را هم حسب الامر بندگان اجل آقای مشیرالملک روح فداه (اتحاد) مهر کردند. این کار از کارهای خیلی مهم بود که می‌بایست پنجاه سال قبل از این در بادکوبه شده باشد[و] تا حال کسی اقدام نکرده بود. مسلمانهای بادکوبه هم اصرار دارند اولاد خود را در این مدرسه بگذارند ولی برای آنها جا نخواهد شد.

اسم نویسنده و تاریخ	نمبر کتاب ثبت
اسم بانک نویس کننده و تاریخ	کارتن
تاریخ امضای بانک نویس	نمبره های قبول
	عده ضمام

مجلس شورای ملی
اداره دایره
تاریخ ارسال لایحه ۱۳۰۰
لایحه چه مراده بتوسط که
مقصد و عنوان پاکت

مهر ۱۳۲۴
مهر ۱۳۲۴
مهر ۱۳۲۴

وزارت معارف
(۱)
مهر ۱۳۲۴
مهر ۱۳۲۴
مهر ۱۳۲۴

دموکرات‌های روسیه، پیش از تشکیل گروه مسلمانان سوسیال - دموکرات همت، در قفقاز تشکیل شده بود. گفته شده است که در نخستین سال‌های قرن بیستم و در آستانه درگیری انقلاب ۷-۱۹۰۵ روسیه، تنها در شهر باکو بیش از ۱۵ گروه سیاسی بزرگ و کوچک مخالف تزاریسیم فعالیت می‌کردند. دو

دولت تزاری روس بود، نسبت به ایرانیان، که در آن تاریخ در پنجه عمال روسیه تزاری افتاده بودند ابراز رقت و کمک نموده، عده زیادی از اعضای انجمن را به کمک فرستاده بودند. از آن جمله بود اورژنی کیدزه، قهرمان معروف انقلاب روسیه ... این عده مخفیانه همه گونه اسلحه و مهمات از مرکز خود در تفلیس

قفقاز (تحت عنوان برنج و دواجات و غیره) اسلحه قاچاق به ایران می‌فرستادند. اسلحه‌هایی که با وسایل حمل و نقل مخصوصی از مرز می‌گذشت با مراقبت نگهبانان و پرچم‌های سرخ به تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان حمل می‌شد. عده زیادی از داوطلبان انقلابیان ماورای قفقاز، مخفیانه از مرز عبور کرده به تبریز می‌آمدند... انقلابیان ماورای قفقاز کارهای تبلیغاتی انجام می‌دادند. میتینگ‌ها را اداره می‌کردند، اعلامیه منتشر می‌ساختند، در تشکیل و تعلیم جنگی دسته‌های فداییان نقش رهبری کننده داشتند. آنها در تبریز کارگاه بمب و نارنجک سازی ساختند و در ایجاد بیمارستان و جمعیت‌های کارگری شرکت جستند.»^{۴۳}

همان گونه که پیش از این گفته شد، این کمک‌ها علاوه بر تبریز، شامل حال مردم گیلان به ویژه رشت نیز می‌شد. گیلان به دلیل واقع شدن در مسیر رفت و آمد به اروپا و جاذبه‌های اقتصادی و توریستی، مورد توجه تجار و سیاحان اروپایی بود. بنابراین، راه نفوذ افکار آزادیخواهانه به این منطقه باز بود و مردم آن سامان - به خصوص رشت - در پذیرش اندیشه‌ها و افکار جدید غرب مستعدتر از سایر نواحی ایران بودند. این استعداد در آستانه انقلاب مشروطه باعث جلب توجه آزادیخواهان شد و آن منطقه به یکی از «مراکز مهم تبلیغ» آزاد اندیشان مشروطه طلب تبدیل شد.^{۴۴} عبدالحسین نوایی در این زمینه و همچنین ارتباط و همکاری انقلابیان قفقازی با «احرار» گیلان می‌نویسد:

«... سراسر گیلان و به خصوص رشت، که مرکز افکار آزادیخواهانه شده بود، مورد توجه احرار و مشروطه خواهان قرار گرفت و ایشان آن نقطه را از مراکز مهم تبلیغ خود قرار داده بودند. البته از خارج هم کسانی و مجامعی در تحریک افکار عامه دخالت داشتند. از آن جمله بودند انجمن انقلابی تفلیس و حزب انقلابی عامیون (سوسیال - دموکرات) باکو. این انجمن سری برضد سیاست تزاری به شدت فعالیت می‌کرد. مرکز آن تفلیس بود و از آنجا که هدف این جمعیت مبارزه با سیاست استبدادی

7 - 6 - 25

RECEIVED THE INDO-EUROPEAN TELEGRAPH CO. (LIMITED) TEHRAN STATION.

FORWARDED

Constantinople

From	To	No.	No. of words	Original date and time	Service Instructions
050	210	2	30	7 9p	T12 Od Ca.

T12 Heyeti Vuzera
Parlament Teheran

Djevali telqurafate neresid Chardi
Iranian mussiren devam chezyikati
gounagoun dertozayud shali mutehyidje
herquati emuhafisei etla serfingere
chude il kbar fermayend kerquaisei
betekarei khoud perdozaid
Indjumeni Iranian

گروه از این گروه‌ها وابسته به حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه بودند. حوزه‌های حزب یاد شده در سال ۱۹۰۱ در باکو تشکیل شد. اکثر تشکیل دهندگان این حزب غیر مسلمان بودند و تشکیل گروه همت وابسته به همین حزب در سال ۱۹۰۴ برای ایجاد رابطه هرچه بیشتر با توده‌های مردمی بود که یک سال بعد پای در راه انقلاب ۷-۱۹۰۵ گذاشتند... درگیری انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه برای حزب سوسیال - دموکرات [باکو] ... میدان فعالیت مساعدی پدید آورد و حزب با علنی کردن فعالیت خود چندان گسترش یافت که از مرزهای روسیه فراتر رفت و در شهرهایی مانند تهران و تبریز و رشت و انزلی و اصفهان حوزه‌هایی تشکیل گردید. بین این حوزه‌ها و کمیته ایرانی متمرکز در قفقاز که وابسته به فرقه اجتماعیون - عامیون بادکوبه بود - این فرقه نیز با حزب متشکل سوسیال - دموکرات ماورای قفقاز، که عناصر مسلمان، گرجی، ارمنی و روس‌های مقیم آن

دریافت می‌داشتند و مأمور بودند که هنگام انقلاب به آزادیخواهان ایران کمک نمایند. این وظیفه را افراد فوق به خوبی انجام دادند و... رسماً در انقلاب گیلان شرکت نمودند. این عده روزها در کوچه و بازار به مشاغل پست مشغول بودند و شب برای اخذ دستور گرد یکدیگر جمع می‌شدند.»^{۴۵}

د - حزب سوسیال - دموکرات روسیه:
حزب سوسیال - دموکرات روسیه (بلشویک) از با نفوذترین و انقلابی‌ترین احزاب روسیه بود. یکی از عملکردهای این حزب حمایت از نهضت‌های انقلابی و مردمی دیگر کشورهایی بود که نظامی استبدادی داشتند. ملت ایران از جمله مللی بود که از این پشتیبانی برخوردار شد. رئیس نیا در مورد شعب متعدد این حزب در منطقه قفقاز و گسترش فعالیت آنان در مناطق برون مرزی همچون ایران می‌نویسد:
«... گروه‌های سیاسی وابسته به سوسیال -

سامان را دربرمی گرفت، ارتباط داشت، پیوند پردوامی به وجود آمد. گفتنی است که بسیاری از اعضای فرقه اجتماعیون - عامیون قفقاز در حزب سوسیال - دموکرات روسیه نیز عضویت مستقیم داشتند.^{۵۲}

برخی از محققان در مورد چگونگی تشکیل «حزب همت» معتقدند که حزب اجتماعیون - عامیون ایران در شهر باکو «باشگاهی به نام همت» تأسیس نمود و حوزه فعالیت خود را با این باشگاه در بین کارگران ایرانی صنعت نفت باکو متمرکز و گسترش داد.^{۵۳} اما بیشتر محققان با ارائه اسنادی معتبر «حزب همت را یکی از شاخه‌های اصلی حزب دموکرات قفقاز» معرفی می‌کنند که «در سال ۱۹۰۴ م. در بادکوبه» تشکیل شد و «با حزب سوسیال - دموکرات روسیه پیوستگی داشت»^{۵۴} و در ضمن با حزب اجتماعیون - عامیون ایران در باکو ارتباط نزدیکی برقرار کرده بود.

گفتنی است که «حزب همت» را دکتر نریمان نریمانف تأسیس کرد و در آن زمان هنوز از «ساختمان سیاسی و یکپارچه‌ای» برخوردار نبود. بدین صورت که «از جناح دموکراسی لیبرال تا سوسیالیسم انقلابی» در این حزب حضور داشتند. محمد امین رسول زاده یکی از چهره‌های «اندیشه گر» و روشنفکر ایرانی «حزب همت» بود.^{۵۵}

پیش از این ذکر شد که ایرانیان تنها از نظر فرهنگی با قفقاز در ارتباط نبودند بلکه به واسطه حضور و فعالیت اقتصادی و معیشتی کارگران فصلی، تجار و پیشه‌وران همبستگی شدیدی بین آنها و مردم قفقاز به وجود آمده بود. تداوم این ارتباط و پیوستگی به آشنایی ایرانیان با گروه‌های سیاسی منطقه و حضور چشمگیر آنان در فعالیت‌های حزبی انجامید.

حزب اجتماعیون - عامیون ایران، به منظور بسط فعالیت‌های خویش در داخل کشور شعبه‌هایی نیز در شهرهای تهران، تبریز، انزلی، رشت، اصفهان و مشهد به نام «شعبه ایالتی» ایجاد نمود که تا بعد از استقرار مشروطیت نیز فعالیت می‌کردند. حوزه تهران به ریاست حیدرخان عموواغلی به دو بخش

«کمیته مجری» و «هیأت مدهشه» که «گروه ترور» را تشکیل می‌داد، تقسیم می‌شد. «شعبه اجتماعیون - عامیون رشت» با شعار «حریت و مساوات» بعد از حوزه تهران از «مهمترین و فعال‌ترین شاخه‌های آن فرقه بود.» این حزب در رشت و انزلی بیش از دیگر شهرهای ایران نفوذ داشت. این دو شهر در جایگاه «مرکز عمده تجارت ایران با قفقاز و روسیه» و همچنین مرکز صدور «محصول نوغان گیلان» به اروپا و در ارتباط نزدیک با آنان بودند. گذشته از این، «آزادیخواهان گیلان» و «سوسیال - دموکرات‌های ایرانی» قفقاز با یکدیگر ارتباط مستقیم دائمی داشتند. همین عامل نیز در تحول افکار و دیدگاه اجتماعی مردم رشت تأثیر عمیقی برجای نهاد. این امر از آنجا مشخص می‌شود که در انجمن ولایتی رشت اقشار مختلفی از مجتهد متشرع تا ارمی سوسیال - دموکرات عضویت داشتند و در زمانی که هنوز واژه مشروطیت در ذهن مردم تمامی ولایات تعریف نشده بود، آزادیخواهان رشت متقاضی «دست خط آزادی و مشروطیت» بودند.^{۵۶}

یکی از شعب اجتماعیون - عامیون ایران نیز در تبریز تشکیل شد. این شعبه را که به «مرکز غیبی» شهرت یافت، چند تن از آزادیخواهان تبریزی به رهبری علی مسیو تأسیس کردند. این مرکز اجرای برنامه‌های حزب سوسیال - دموکرات ایران در داخل کشور به عهده داشت.

کسرومی در مورد نحوه تشکیل مرکز غیبی و دسته مجاهدان می‌نویسد:

«... یک سال پیش از جنبش مشروطه خواهی، ایرانیان قفقاز در باکو از روی مرامنامه سوسیال - دموکرات روس دسته‌ای به نام اجتماعیون - عامیون پدید آوردند که نریمان نریمانف پیشوای آنان بود. سپس چون در ایران جنبش مشروطه برخاست، در تبریز شادروان علی مسیو و حاجی علی دوا فروش و حاجی رسول صدقیانی و دیگران همان مرامنامه را به فارسی ترجمه و دسته مجاهدان را پدید آوردند و خود یک انجمن نهانی به نام مرکز غیبی برپا کردند که

رشته کارهای دسته را در دست داشت و آن را راه می‌برد. در همان هنگام کسانی از میان ایرانیان قفقاز به تبریز و دیگر شهرها آمدند. بدین سان مجاهدان در تبریز دو تیره می‌بودند: یکی، آنان که از قفقاز آمده و دیگری، آنان که از خود تبریز برخاسته بودند.»^{۵۷}

در خصوص اعزام چند تن از فداییان قفقازی به ایران از سوی حزب «اجتماعیون - انقلابیون ایران» یا «کمیته مرکزی قفقاز» و تقاضای همکاری با آنان سندی در دست است که در زیر می‌آید:

«از طرف مرکز مقدس اجتماعیون انقلابیان سرباز راه وطن مقدس ایران:

به نام نامی وطن مقدس ما (ایران)

حامل این ورقه مشهدی علی اکبر اسکویی،

مشهدی حسین، محمدعلی، مشهدی زینال،

مشهدی حسن، عزت‌الله، ملاعلی و مشهدی

حسین محل وثوق و اعتماد کامل این مرکز

مقدس و عموم فداییان اند و اکنون برای قربانی

وطن مقدس عازم هستند. لهذا عزیمت ایشان را

اعلان می‌داریم و خواهشمندیم که در هر نقطه

برادران مجاهد و فداییان وطن عزیز همراهی

و مساعدت را درباره ایشان داشته به ملاحظه

حفظ مراتب یگانگی و اخوت از هر نوع معاونت

و همراهی درباره ایشان مضایقه نفرمایید.

به تاریخ ۱۴ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۵ هجری

قمری»^{۵۸}

ضمناً باید یادآوری کرد که این افراد همگی

تعلیمات لازم در خصوص به کارگیری انواع

اسلحه، بمب و نارنجک دیده بودند و به ایران

اعزام می‌شدند. همراه آنان مقادیر قابل توجهی

مهمات بود تا گروه‌های متشکل ایرانی را نیز

تحت تعلیمات خود قرار دهند.

پی نوشت ها:

- ۱- دانشجوی دکتری تاریخ واحد علوم و تحقیقات تهران (ftorkchi@yahoo.com)
- ۲- محمدمین ریاحی، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی (تهران: پازنگ، ۱۳۶۹)، ص ۱۴۱.
- ۳- _____، سفارتنامه‌های ایران (تهران: توس، ۱۳۶۸)، ص ۵۰ و ۵۱.
- ۴- احمدخان ملک ساسانی، یادبودهای سفارت استانبول (تهران: بابک، ۱۳۵۴، ج ۲)، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
- ۵- پیترو آوری، تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی (تهران: عطایی، ۱۳۶۹، ج ۲)، ص ۱۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷.
- ۶- همان، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۵۵.
- ۷- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران (تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۸)، ص ۴۰.
- ۸- کریم طاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران (تهران: اقبال، ۱۳۶۲، ج ۲)، ص ۳۶۱.
- ۹- مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، (تهران: علمی، ۱۳۷۳، ج ۴)، ص ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۱۰/ - کسروی، ص ۹۵.
- ۱۱- روزنامه اختر، س ۱۱، ش ۴ (۱۲ شوال ۱۳۰۲ ق): ص ۲۶.
- ۱۲- همان، س ۱۲، ش ۳۵ (۱۰ جمادی الثانی ۱۳۰۳ ق): ص ۲۷۵.
- ۱۳- حاجی محمدعلی پیرزاده، سفرنامه پیرزاده، ج ۲، به کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران: بابک، ۱۳۶۰، ج ۲)، ص ۸۴.
- ۱۴- همان، ج ۲، ص ۹۶.
- ۱۵- برای اطلاع بیشتر رک به: یحیی آرین پور، از صبا تا نایم، ج ۱ (تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷، ج ۵) ص ۴۰۲، ۳۹۵ و همچنین، ریاحی، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۲۴۵.
- ۱۶- فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی (تهران: پیام، ۱۳۵۷، ج ۲)، ص ۳۰ و ۳۱.
- ۱۷- _____، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت (تهران: سخن، ۱۳۴۰)، ص ۲۲۹ و ۳۳۰.
- ۱۸- مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲ (تهران: زوار، ۱۳۵۷، ج ۲)، ص ۳۵۲.
- ۱۹- اسماعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۴)، ص ۱۵۱.
- ۲۰- همان، ج ۲، ص ۴۳ و ۴۸/ ۲۱- همان، ج ۱، ۴۳۲ و ۴۳۷.
- ۲۲- همان، ج ۲، ۲۹ و ۳۰.
- ۲۳- احمدخان ملک سامانی، سیاستگران دوره قاجار، ج ۱ (تهران: بابک و هدایت، ۱۳۳۸)، ص ۶۰.
- ۲۴- حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح و به تصحیح سیف‌الله گلکار (تهران: چاپخانه سپهر، ۲۵۳۶، ج ۲)، ص ۷۳.
- ۲۵- عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایران با دو رویه بورژوازی غرب (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰، ج ۴)، ص ۳۸ و ۳۹.
- ۲۶- آرین پور، ج ۱، ص ۳۹۰ و ۳۹۱/ ۲۷- همان، ج ۱، ص ۳۹۵.
- ۲۸- ریاحی، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۲۴۵ و همچنین، آرین پور، ج ۱، ص ۳۹۵ و ۴۰۰/ ۲۹- پیرزاده، ج ۲، ص ۹۶ و ۹۷.
- ۳۰- ریاحی، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۲۵۵.
- ۳۱- شاپور رواسانی، دولت و حکومت در ایران (تهران: شمع، بی‌تا)، ص ۳۳ و ۳۴.
- ۳۲- محمدرضا فشاهی، تکوین سرمایه‌داری در ایران (تهران: گوتنبرگ، ۱۳۵۴)، ص ۳۴۲.
- ۳۳- چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند (تهران: نشر گستره، ۱۳۶۲)، ص ۷۱-۷۵.
- ۳۴- ن.ا. کوزنتسوا، اوضاع سیاسی و اقتصادی، اجتماعی ایران (در پایان سده ۱۸ تا نیمه نخست سده ۱۹ م.)، ترجمه سیروس ایزدی (تهران: انتشارات بین‌الملل، ۱۳۵۸)، ص ۹۹.
- ۳۵- م. پاولوویچ و دیگران، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار (تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷، ج ۲)، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.
- ۳۶- رحیم رئیس‌نیا، عزیر و دو انقلاب (تهران: چاپار، بی‌تا)، ص ۵۵.
- ۳۷- م.س. ایوانف، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه آذرتبریزی (تهران: شبگیر و ارمغان، ۱۳۵۷)، ص ۳۴ و ۳۵.
- ۳۸- عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰)، ص ۲۱/ ۳۹- ایوانف، ص ۲۳ و ۲۴.
- ۳۹- یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۱ (تهران: عطار و فردوسی، ۱۳۷۱)، ص ۳۲۶.
- ۴۰- عبدالحسین نوائی، ایران و جهان، ج ۲ (تهران: هما، ۱۳۷۷، ج ۴)، ص ۸۲۱.
- ۴۱- محمدحسن خان اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، یا مقدمه و فهارس ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹، ج ۵)، ص ۳۸۲.
- ۴۲- مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۹، پوشه ۹، نمره ۳۱۴.
- ۴۳- همان، کارتن ۷، پوشه ۱، نمره ۲۶.
- ۴۴- فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران (تهران: پیام، ۱۳۶۳، ج ۳)، ص ۱۵ و ۱۶.
- ۴۵- مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۶، پوشه ۲۸.
- ۴۶- آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.
- ۴۷- منوچهر کمالی طه، اندیشه قانون خواهی در ایران سده نوزدهم؛ حکومت قانون (تهران: بی‌نا، ۱۳۵۲)، ص ۳۵۵/ ۴۹- ایوانف، ص ۷۷.
- ۴۸- عبدالحسین نوائی، فتح تهران (تهران: بابک، ۲۵۳۶)، ص ۱۹۷.
- ۴۹- همان، ص ۱۹۷/ ۵۰- رئیس‌نیا، ص ۶۶-۶۳.
- ۵۱- پرواندا آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹، ج ۳)، ص ۷۰.
- ۵۲- آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، ص ۱۳.
- ۵۳- همان، ص ۱۳/ ۵۴- همان، ص ۱۸۲۲.
- ۵۴- کسروی، ص ۴۰۰.
- ۵۵- اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار (تهران: جاویدان، ۱۳۵۹)، ص ۴۴۶ و ۴۹۵.